



خواجه نصیر در فلسفی کردن کلام شیعی گام مهمی برداشته است

یارعلی کردفیروزجایی، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) گفت: خواجه نصیر در احیای تفکر فلسفی در عصر خود سنگ تمام گذاشته است و از دستاوردها و روش فلسفی در عرصه کلام بهره برده است.

یارعلی کردفیروزجایی، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) گفت: خواجه نصیر در احیای تفکر فلسفی در عصر خود سنگ تمام گذاشته است و از دستاوردها و روش فلسفی در عرصه کلام بهره برده است.

خواجه نصیر از جمله بزرگان فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است که جایگاه بسیار بزرگی در احیای تمدن اسلامی در بحرانی ترین شرایط تاریخی ایران و اسلام دارد، البته خواجه منتقدانی هم دارد و او را به خاطر حضور در دربار حاکمان جور شماتت می کنند. به هر حال تلاشهای خواجه به غیر از فعالیت در عرصه سیاست و فرهنگ، در علم، فلسفه و کلام از او شخصیت یگانه ای ساخته است.

به مناسبت سالروز درگذشت خواجه نصیرالدین طوسی، در گفتگو با حجت الاسلام یارعلی کردفیروزجایی، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) به بررسی جایگاه و نقش این حکیم و فیلسوف بزرگ مسلمان در فلسفه و کلام اسلامی پرداختیم که اکنون متن آن پیش روی شماست؛

*در ابتدای این گفتگو، مختصری در مورد خواجه نصیر و زمانه اش توضیح دهید؟ چرا خواجه نصیر این قدر مشهور است، در واقع مهمترین اقدامات علمی او چه بود؟

محمد بن محمد بن الحسن، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی، فیلسوف، متکلم، ریاضیدان، منجم و سیاستمدار شیعی اثناعشری قرن هفتم هجری است. تاریخ ولادت او را ۵۹۷ و وفاتش را ۶۷۲ ه.ق ثبت کرده اند. اصلش از جهرود ساوه یا قم بود، ولی در طوس به دنیا آمد و در همانجا بزرگ شد. خواجه در فقه نزد پدرش فخرالدین محمد بن حسن، ابن میثم بحرانی (شارح نهج البلاغه) و علامه حلی (که در علوم معقول شاگرد خواجه بود) و دیگران و در معقول نزد قطب الدین مصری، کمال الدین یونس مصری، فریدالدین داماد، شیخ معین الدین سالم بن بدران مصری معتزلی (که گفته اند متشیع هم بود) و دیگران شاگری کرد. همچنین علامه حلی، قطب الدین شیرازی و ابن میثم بحرانی از شاگردان درس فلسفه و کلام خواجه بودند.

خواجه به توصیه پدرش به تحصیل علوم گوناگون اعم از فقه، اصول، ریاضیات، فلسفه، تفسیر و کلام همت گماشت و در راه تحصیل علوم از دیاری به دیاری مسافرت می کرد. عصر خواجه عصرزلزل سیاسی و آشوب و ناامنی بوده است. لشکر مغول با هجوم وحشیانه به ایران و عراق آن روزگار، شهرها و آبادیها را به ویرانه تبدیل کرد و انبوهی از مردم را از دم تیغ گذراند یا آواره بیابانها و صحراها و کوه ها کرده؛ کتابخانه ها، مساجد و مراکز علمی را نابود و علما و دانشمندان را به قتل رساند یا آواره ساخت. خواجه طوسی در چنین اوضاعی دعوت ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور را که از سوی علاء الدین محمد پادشاه اسماعیلیه محتشم قهستان بود و در قلاع اسماعیلیه در خراسان فرمانروایی می کرد، پذیرفت و نزد او رفت. خواجه، قلاع اسماعیلیه را جای امنی یافت که از فتنه و آشوب مغولها به دور بود و از این رو مدتی در آنجا ماند. وی مورد توجه محمد پادشاه اسماعیلیه قرار گرفت و پس از آن به قلعه میمون دز به خدمت علاء الدین رفت و از سوی او مورد تکریم فراوان قرار گرفت. با این حال بنا بر پاره ای گزارشها حضور خواجه در الموت و میمون دز جنبه حبس و تحت مراقبت بودن داشته است، نه اینکه خود خواجه با طیب خاطر ماندن در آنجا را برگزیده باشد.

از آخرین عبارت های خواجه در شرح اشارات ابن سینا بر می آید که او با طیب خاطر قلاع اسماعیلیه را برگزیده بود، بلکه از سر اکراه و اضطرار در آنجا بوده است. وی از خداوند می خواهد هرچه زودتر او را از آن وضعیت رهایی بخشد و بالاخره در سال ۶۵۴ هجری بود که خورشاه اسماعیلی با مشورت و مصاحبت خواجه نصیرالدین طوسی تسلیم هلاکو شد و بدین وسیله دوران حکومت اسماعیلیان در قلاع ایران پایان یافت. خواجه که حدود سی سال در دربار اسماعیلیان و طرف مشاوره آنان بود، از این پس ملازم هلاکو و مشاور او شد.

گفته اند نفوذ خواجه در هلاکو به حدی رسیده بود که هلاکو هر تصمیمی را به تأیید و تصویب خواجه می رساند. خواجه که به همراه هلاکو به مراغه رفته بود، طرح تأسیس رصدخانه را به هلاکو پیشنهاد کرد، هلاکو پیشنهاد خواجه را پذیرفت و خواجه را در مقام مسئول تمام موقوفات ایران و عراق گمارد و سهمی از آن را به امر تأسیس رصدخانه اختصاص داد. خواجه نیز به

تأسیس رصدخانه مراغه پرداخت و به این منظور علما و ریاضیدانان و ستاره‌شناسان را که در شهرهای مختلف پراکنده بودند، به مراغه دعوت و برای آنها مقرری وضع کرد.

وی همچنین کتابخانه‌ای در آنجا تأسیس کرد و به گردآوری کتاب از گوشه و کنار مملکت اسلامی آن روز پرداخت. خواجه بیش از چهارصد هزار جلد کتاب در آن کتابخانه گرد آورد و بدین ترتیب مراغه را به مرکز علمی آن روزگار تبدیل کرد و بازار علم و علما را که در سایه اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و امنیتی از رونق افتاده بود، از نو رونق بخشید. خواجه در بیشتر علوم روزگارش دارای تألیف، شرح، ترجمه و تقریر است. او در منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات، نجوم، طب، فقه، اصول و اخلاق صاحب اثر است.

***مهمترین کار فلسفی خواجه نصیر چه بود؟**

مهمترین اثر فلسفی خواجه، شرح او بر الاشارات و التنبيهات ابن سیناست. خواجه در این کتاب سخنان کوتاه و فشرده ابن سینا را به تفصیل توضیح داده و اعتراضاتی را که فخر رازی در شرح خویش بر الاشارات و التنبيهات بر ابن سینا وارد کرده، پاسخ گفته است.

خواجه در این شرح تقریباً به طور کامل به ابن سینا وفادار مانده و جز تقریر دقیق آراء او و نشان دادن وجه مغالطه فخر رازی در اعتراض بر وی کاری نکرده است. مهمترین اثر منطقی خواجه اساس الاقتباس است که آن را به زبان فارسی نگاشته و در آن مطابق ترتیب منطق شفا عمل کرده است. مهمترین اثر کلامی خواجه، که شاهکار اوست، تجریدالعقائد است. خواجه در این کتاب دیدگاه‌های کلامی خود را تا آنجا که مقدور بوده، به روش برهانی و فلسفی اثبات کرده و بدین ترتیب در فلسفی کردن کلام شیعی گام مهمی برداشته است؛ چنان که می‌توان گفت پس از این بود که کلام به فلسفه بسیار نزدیک شد. موافقان و مخالفان بر این کتاب شرح نوشته‌اند و بسیاری شرح‌های نوشته شده بر آن و حواشی نگاشته شده بر شروح، نشان دهنده نفوذ و اهمیت انکارناپذیر این کتاب است.

***خواجه نصیر با کتاب اخلاق ناصری هم شهره است. اهمیت این کتاب و مباحث آن تا چه حد است؟**

اخلاق ناصری اثر خواجه در حوزه حکمت عملی است. بخشی از این کتاب درباره اخلاق و ترجمه گونه‌ای از طهارة الاعراق ابوعلی مسکویه است که خواجه دو بخش دیگر یعنی تدبیر منزل و سیاست مدن را نیز به آن افزوده است. خواجه اخلاق ناصری را در قلاع اسماعیلیه و به درخواست ناصرالدین عبدالرحمن بن ابی منصور نوشته است و در دیباچه و خاتمه آن بزرگان اسماعیلیه را مدح و ثنا گفته است اما پس از شکست اسماعیلیه و جدایی او از آنها آن دیباچه و خاتمه را حذف و دیباچه‌ای دیگر بر آن نوشته است و در آن توضیح داده که به چه دلیل اسماعیلیان را مدح و ثنا گفته بود.

از آثار مهم دیگر خواجه می‌توان از تحریر اصول اقلیدس، تحریر المجسطی، المخروطات، الاسطوانة، تذکرة الانصیریة، قواعد العقائد، مصارع المصارع (در نقد بر محمد بن عبدالکریم شهرستانی و دفاع از ابن سینا)، تلخیص المحصل یا نقد المحصل (تهذیب و تنقیح کتاب محصل افکار المتقدمین والمتأخرین از فخر رازی)، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار (نقد بر کتاب مفضل ابهری) و اوصاف الاشراف و آداب المتعلمین نام برد.

***نقش خواجه در احیای فلسفه بعد از حملات غزالی و شهرستانی و فخر رازی به فلسفه چه بود؟**

در پایان قرن پنجم و در تمام قرن ششم فلسفه و به ویژه مابعدالطبیعه شاهد نقدهای تند و تیزی بود. غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵) در تهافت الفلاسفه از موضعی دینی به نقد فارابی و ابن سینا همت گماشت؛ ابوالبرکات بغدادی (وفات حدود ۵۶۰) در المعتر به نقد ابن سینا پرداخت. محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۴۶۹ - ۵۴۸) در مصارعة الفلاسفة به شیوه‌ای جدلی به رد ابن سینا روی آورد و فخر رازی به شدت بر فلاسفه و مباحث فلسفی تاخت و آراء ابن سینا را در الاشارات والتنبيهات شرح (و به قول خواجه طوسی، جرح) کرده بود و سرانجام شیخ شهاب الدین سهروردی با تأسیس حکمت اشراقی بدیلی برای حکمت مشاء سینوی به دست داد و نظریه‌های مشائی را به نقد کشید.

خواجه زمانی در عرصه فلسفه گام نهاد که وضعیت حکمت مشاء از این قرار بود. کاری که او در این زمینه انجام داد، احیای حکمت مشاء بود که بر اثر حملات گوناگون و پر شمار رفته رفته کم فروغ و خاموش می‌گردید؛ اما او با شرح اشارات، دیدگاه‌های ابن سینا را با بیانی گویا و شفاف، از نو عرضه کرد و نقدهای فخر رازی را پاسخ گفت و با نوشتن مصارع المصارع به تشکیک‌های شهرستانی پاسخ داد.

خواجه در عرصه حکمت عملی آراء فارابی، ابن سینا و مسکویه را با هم تلفیق کرد و موضوعاتی را که یکی از آنها در باب آن اظهار نظر نکرده بود، با آرای دیگری تکمیل و ترمیم کرد و بدین ترتیب موجب پربارتر شدن آن شد. در حالی که از یک سو فارابی در باب سیاست فقط نظریه پردازی کرده بود و عملاً در آن مداخله نداشت و از سوی دیگر در ابن سینا فعالیت سیاسی بسیار چشمگیرتر از نظریه پردازی بوده است. خواجه هم درگیر نظریه سیاسی بود و هم فعالیت سیاسی (ولو در حد مشاوره، چون وزارت خواجه چه نزد اسماعیلیان و چه در نزد هولاکو اثبات نشده است).

*برخی خواجه را فیلسوف و برخی متکلم می دانند، دکتر دینانی معتقد است متکلم دانستن خواجه بزرگترین جفا به اوست. با نوشتن تجرید الاعتقاد خواجه کلام را فلسفی کرد یا فلسفه را به کلام تنزل داد؟

بزرگترین دستاورد خواجه، به کلام و فلسفی کردن آن مربوط می شود. خواجه با تکیه بر توانایی فوق العاده اش در منطق و فلسفه، بر آن شد تا اعتقادات و باورهای دینی را به روش برهانی اثبات کند و به شبهه ها و اعتراضها پاسخ دهد. امتیاز خواجه بر فیلسوفان پیش از او در همین نکته نهفته است اولاً او یک فیلسوف تمام عیار است و در احیای تفکر فلسفی در عصر خود سنگ تمام گذاشته است و ثانیاً از دستاوردها و روش فلسفی در عرصه کلام بهره برده است و لازم است به تفاوت حیثیت های فلسفی و کلامی با یک دیگر توجه داشت.

افزون براین دستاوردهای خواجه منحصر به فلسفه و کلام نیست. اودر ریاضیات و ستاره شناسی نیز دستاوردهای قابل توجهی دارد. خواجه را در نقد بر هیئت بطلمیوسی نسبت به ستاره شناسان اروپایی مانند کوپرنیک و کپلر و گالیله دارای فضل تقدم دانسته اند و اشکالات او را بر هیئت بطلمیوسی گامهای نخست انقلاب کوپرنیکی شمرده اند.

خواجه از نظر نبوغ و جامعیت رشته های گوناگون علمی فقط با ابن سینا قابل مقایسه است؛ هر چند از نظر فلسفی ابتکارات قابل توجهی نداشته است. با کوششهای او بود که نه تنها مشعل حکمت مشاء دوباره فروزان گشت، بلکه تمدن اسلامی که رو به افول گذاشته بود جان تازه گرفت، گرچه که پس از او راهش آن چنان که باید دنبال نشد و چه بسا به همین خاطر بود که تمدن اسلامی به افول گرائید.